

مشروعیت استفاده از زور در عراق از دیدگاه حقوق بین الملل

محمود جلالی*

استادیار حقوق دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۸۵/۶/۱

تاریخ تأیید: ۸۵/۹/۶

چکیده

آمریکا و متحدانش با تفسیر موسّع از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، جنگ در افغانستان را به عملیات نظامی علیه عراق، تحت عنوان «دفاع مشروع بازدارنده یا پیش‌گیرانه» گسترش دادند. در این راستا از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون مسأله استفاده از زور و دفاع مشروع از جدی‌ترین موضوعات مورد بحث در میان متخصصان حقوق بین‌الملل بوده است. از نظر این مقاله به لحاظ حقوقی جنگ با عراق مشمول هیچ یک از موارد مشروع کاربرد زور در روابط بین‌الملل نیست. زیرا نه «حمله‌ای» از طرف عراق به آمریکا صورت گرفته بود و نه حتی «خطر قریب الوقوعی» از ناحیه عراق وجود داشت تا دفاع مشروع به صورت «پیش‌دستانه» را توجیه کند و نه شورای امنیت چنین مجوزی را داده بود تا امنیت بین‌المللی ضرورت عملیات را ایجاب نماید. بدیهی است تحولات حقوق بین‌الملل برخاسته از ضرورت‌هاست و در رابطه «حقوق» و «سیاست» بین الملل نمی‌توان تأثیر متقابل آنها را انکار کرد. در واقع هیچ کس نمی‌تواند به استقرار کامل موازین حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی و وجود مدینه فاضله در چنین جامعه‌ای اعتراف کند. از طرف دیگر «قدرت» را نمی‌توان تنها عامل تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل دانست و نقش «حقوق» را انکار نمود. به نظر می‌رسد واقعه ۱۱ سپتامبر نقطه عطف جدیدی در تحول و جهت‌گیری حقوق بین‌الملل است. زیرا بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل کلاسیک نمی‌توان در مورد مسائل طرح شده جدید تصمیم قاطع گرفت. اما واکنش به این تراژدی و حوادث پس از آن در جامعه بین‌المللی فقط در صورتی می‌تواند به تحولات مثبت حقوقی بینجامد که اقدامات و تدابیر اخذ شده منطقی و حتی‌المقدور با اجماع بین‌المللی بوده و یا اصول مورد قبول این جامعه در تعارض نباشد. واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، استفاده از زور، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دفاع مشروع، عراق.

مقدمه

بر اساس گزارش انجمن ملل متحد در نیویورک، از سال ۱۹۴۵ یعنی تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون، ۱۲۶ کشور که نمایندگی دو سوم اعضای آن سازمان را دارند در ۲۹۱ درگیری بین دولتی که منجر به مرگ بیش از ۲۲ میلیون انسان گردیده است، سهم بوده‌اند (McMahon, www.rferl.org/nca/features/2003/03/14032003153113.asp, 2004). آمریکا به

* وکیل پایه یک دادگستری، نگارنده لازم می‌داند از سرکار خانم الهام عباسی دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی که در تهیه این مقاله مساعدت داشته‌اند تشکر نماید.

تنهایی از زمان پیدایش تا کنون ۲۲۵ بار از نیروی نظامی در خارج از قلمرو خود استفاده کرده و امروزه نیز استفاده از زور بخش مهمی از سیاست خارجی آن کشور را به خود اختصاص داده است. جنگ علیه عراق دو مین عملیات نظامی بزرگ آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه «جنگ علیه تروریسم» است که در آن این کشور و متحدانش با تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، جنگ در افغانستان را به عملیات نظامی علیه عراق، گسترش دادند. در این خصوص «جیمز مولسی» عضو هیأت مشورتی پنتاگون و مدیر اسبق سیا در مجمع دانشجویان در آمریکا اظهار داشته است که جنگ سرد «جنگ جهانی سوم» بود و هم اکنون ایالات متحده درگیر «جنگ جهانی چهارم» بر ضد حاکمان ایران، عراق، سوریه، و افراطیون اسلامی است (www.cnn.com/2003/US/04/03/sprj.irq.woolsey.world.war/).

اصل «عدم توسل به زور» مذکور در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد در تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به عنوان «یک قاعده آمره بین‌المللی تخطی‌ناپذیر» (Juscogens) در نظر گرفته شده است (ICJ Rep, 1986: 14, parag. 190). با این حال، منشور کاربرد زور را در دو مورد مجاز می‌داند: دفاع مشروع از طرف یک کشور علیه حمله مسلحانه (ماده ۵۱) و دفع زور یا تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد (ماده ۴۲). به لحاظ حقوقی جنگ با عراق (O'Connell, 2003: 97 AJIL 446) که اکنون جامعه جهانی چهارمین سالگرد آن را با نبردهای خونین داخلی در شهرهای مختلف عراق شاهد است، مشمول هیچ یک از این موارد نیست، زیرا نه حمله‌ای از طرف عراق علیه آمریکا صورت گرفته بود تا دفاع مشروع را توجیه کند و نه شورای امنیت به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی چنین مجوزی را صادر کرده بود تا عملیات را ایجاب نماید. تا کنون بیش از ۶۵۰۰۰۰ نفر در اثر عملیات نظامی در عراق کشته شده‌اند (www.bbc.co.uk, 30 October 2006) و به رغم اعدام صدام حسین، هنوز درگیری و جنگ در عراق ادامه دارد و می‌رود تا به جنگ داخلی تمام عیار تبدیل شود. بر این اساس مقاله حاضر درصدد است به سؤالات ذیل از دیدگاه حقوق بین‌الملل پاسخ دهد: آیا عراق مستحق چنین کیفری توسط آمریکا و متحدانش بود؟ آیا ادعاهای آمریکا و انگلیس در توجیه عملیات مورد قبول جامعه بین‌المللی قرار گرفت؟ طرفین این نبرد تا چه اندازه به قواعد حقوق بین‌الملل خصوصاً «حقوق توسل به زور» (Jus ad bellum) توجه کرده و نظام منشور را رعایت کردند؟

باید یادآور شد که در قضیه عراق برخی معتقدند حقوق بین‌الملل و خصوصاً قواعد مربوط به ممنوعیت توسل به زور در آن و بالاخره مهم‌ترین سازمان سیاسی حقوقی موجود در جهان یعنی سازمان ملل متحد، عملاً نتوانستند نقشی ایفا نمایند. با این حال، هر چند نقض هر قاعده‌ای در

حقوق بین‌الملل بی‌احترامی به این حقوق را در بر دارد، فرض مقاله بر این است که پایداری شورای امنیت در قبال فشارهای فزاینده آمریکا و انگلیس به منظور صدور قطعنامه تجویز حمله به عراق و متعاقب اشغال، ورود نظام امنیتی سازمان ملل متحد به مسئله، صدور قطعنامه‌های متعدد شورا و عدم موفقیت آمریکا و انگلیس در مشروع ساختن این عملیات تاکنون، خود بهترین گواه بر حقانیت اصول و مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۵۷).

۱- استفاده از زور بر اساس حقوق بین‌الملل کلاسیک

صرف نظر از دکترین «مداخله بشردوستانه یک‌جانبه» یا «مداخله بشردوستانه با مجوز سیستم امنیت دسته جمعی»، که هنوز در مورد قانونی بودن این دکترین بحث‌های متعددی وجود دارد و در مورد عملیات اخیر در عراق کمتر به آن استناد شده است، در حقوق بین‌الملل معاصر اجماع جهانی مبین این است که فقط در دو مورد می‌توان از زور در روابط بین‌الملل استفاده نمود؛ یکی زمانی است که صلح و امنیت جهانی به خطر افتد. در این مورد شورای امنیت تنها مرجعی است که می‌تواند به استناد فصل هفتم (مواد ۳۹-۵۰ منشور) در صورتی که استفاده از زور را صلاح بداند به آن متوسل یا اجازه به کار بردن آن توسط یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها را طبق مواد ۴۲ و ۴۳ بدهد. در حقیقت توسل به زور توسط شورای امنیت برای «حفظ صلح و امنیت دسته جمعی بین‌المللی» و «برگرداندن نظم و صلح جهانی» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

استثنای دوم نسبت به بند ۴ ماده ۲، دفاع مشروع است که در ماده ۵۱ منشور آمده است. مطابق با ماده ۵۱ منشور کشوری که قربانی تجاوزی واقع شده می‌تواند از خود دفاع نماید. این ماده مقرر می‌دارد که در صورت «وقوع حمله مسلحانه» علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل نیاورده، هیچ یک از مقررات این منشور به «حق ذاتی دفاع از خود»، خواه فردی و یا دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اجرای این حق به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدام به هیچ وجه نسبت به اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق منشور ملل متحد دارد، تأثیری نخواهد داشت.

۲. شرایط دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

سابقه این که آیا توسل به زور بر اساس حقوق بین‌الملل دفاع مشروع است یا خیر، به سال ۱۸۳۷ باز می‌گردد. در آن سال اتباع انگلیس «کشتی کرولاین» (Miller, 1934: 4) متعلق به آمریکا را در یکی از بنادر کشور اخیر از بین بردند. انگلیس عمل خود را دفاع مشروع می‌نامید، زیرا معتقد بود کشتی مذکور در حملاتی که آمریکا علیه کانادا انجام داده بود نقش داشته است. وزیر خارجه وقت آمریکا

«دانیل وبستر» در نامه خود به «فاکس» وزیر خارجه بریتانیا به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۸۴۱ از دفاع مشروع تعریفی به شرح ذیل نمود که مورد قبول انگلیس قرار گرفت و دعوا به نفع آمریکا خاتمه یافت: برای دفاع مشروع باید «ضرورت» وجود داشته باشد و به نحوی «هوریت» داشته باشد که انتخاب وسیله دیگری را اجازه ندهد و فرصت مشورت و مذاکره را سلب نماید. همچنین آن چه تحت عنوان دفاع صورت می‌گیرد نباید غیرمنطقی و بیش از حد باشد بلکه باید با حمله «تناسب» داشته، محدود به همان ضرورت بوده و در همان چهارچوب، محدود باقی بماند (Brownlie, 1960: 42-43).

از آن تاریخ تاکنون این شرایط همچنان در حقوق بین الملل به قوت خود مانده است. بنابر این، همان گونه که از متن و روح ماده ۵۱ منشور استنباط می‌شود و عرف بین‌المللی نیز مؤید این امر است، برای این که واکنش کشور قربانی مصداق دفاع مشروع باشد وجود عناصر ذیل ضروری است:

۱-۲. وقوع حمله مسلحانه

بر اساس ماده ۵۱ منشور برای مشروعیت دفاع اولاً باید حمله به وقوع پیوسته باشد (http://www.ejil.org/forum_WTC/ny-gaja.html, Giorgio, EJIL) و ثانیاً حمله باید مسلحانه (Armed Attack) باشد. این نکته صریحاً در قطعنامه شماره ۶۶۱ مورخ ۶ آگوست ۱۹۹۰ شورای امنیت در خصوص تجاوز عراق به کویت نیز بیان شده است. همان گونه که پروفیسور کاسه بیان می‌دارد حمله مسلحانه عبارت از «حملات جدی» است که باید رفتار خشن پیوسته‌ای را تشکیل دهد و صرف چند حمله جزئی نمی‌تواند بهانه‌ای برای دفاع مشروع باشد (Cassese, 1986: 38/589-596). پس چنان چه بدون توسل به سلاح حمله‌ای انجام شود، در مقابل آن دفاع مشروع مد نظر ماده ۵۱ نمی‌تواند صورت گیرد. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه بر این عقیده بود که در مقابل فرستادن دسته‌های مسلح و گروه‌ها و شبه نظامیانی که عملیات مسلحانه علیه کشور دیگر انجام می‌دهند، به شرطی که اعمال آنها را بتوان واقعاً «حمله مسلحانه» نامید، می‌توان به دفاع مشروع متوسل شد (ICJ Rep. 1986: para. 195, 103).

به عبارت دیگر باید بین اعمال گروه‌های مذکور و دولت رابطه بسیار نزدیکی وجود داشته باشد به نحوی که بتوان آن اعمال را به دولت نسبت داد و آن را دارای مسئولیت بین‌المللی شناخت. در واقع آن فرد یا گروه باید تحت دستور یا کنترل مستقیم دولت، اقدام به انجام کارهای تروریستی نموده باشد (ماده ۸ پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت، Official Records of the General Assembly, 56th Session, Supp. No. 10, Chap. IV E. 2). نکته‌ای که به خصوص پس از اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر تاکنون بصورت جدی‌تر مورد

مطالعه حقوقدانان قرار گرفته این است که با توجه به کلمه «وقوع» در ماده ۵۱، چنان چه هنوز حمله به وقوع نپیوسته باشد آیا می‌توان به دفاع متوسل شد؟ در این مورد آرای مختلفی ارائه شده که حاصل آنها پیدایش مفاهیم جدیدی است که ذیلاً بدان‌ها می‌پردازیم. شایان ذکر است که حقوق‌دانان بین‌المللی از نظر ترمینولوژی به‌کار گرفته در مورد این مفاهیم، با یکدیگر اختلاف نظر دارند (Crimes of War, 2002; Champion, 2005; Social Science Research Council, 2004 & US Government, [http://usgovinfoUS Government, \(about.com/library/weekly/aa091011a.htm\)](http://usgovinfo.about.com/library/weekly/aa091011a.htm)). به نظر می‌رسد اصطلاحات ذیل مناسب‌ترین عناوین برای مفاهیم جدید می‌باشند.

۱-۱-۲. دفاع مشروع پیش از موعد یا پیش‌دستانه

دفاع مشروع پیش از موعد (Anticipatory Self-Defence) یا پیش‌دستانه (Pre-emptive Self-defence) اجازه می‌دهد در قبال «حملاتی که وقوع آنها در راه می‌باشند» یا در مقابل «خطرات قریب الوقوع» و یا در برابر «حمله دشمن که قبلاً صورت گرفته و قربانی از طراحی حملات بعدی پیرو آن آگاه است»، واکنش نشان داده شود. بنابر این، کاربرد دفاع پیش از موعد از خود، بسیار محدود است و این حالت توسط «سرمفتری والدوک» این گونه توصیف گردیده است: این دفاع هنگامی صورت می‌گیرد که شواهد حتمی (و نه صرفاً تهدید و خطرات بالقوه) وجود دارد و این وضعیت واقعاً مانند حمله می‌باشد به نحوی که به رغم عدم عبور از مرز می‌توان گفت حمله مسلحانه به وقوع پیوسته است (Waldock, 81/498).

«پروفسور دینستین» به جای عبارت «دفاع از خود پیش از موعد» در این وضعیت از اصطلاح «دفاع از خود اولیه» (Incipient Self-Defence) استفاده می‌کند (Ibid). این دیدگاه در خصوص زمان وقوع حمله مسلحانه، در رویه دولت‌ها جایگاه حقوقی ندارد ولی به نظر می‌رسد با دکتترین سال ۱۸۴۲ «کشتی کرولاین» که بیانگر توافق مقامات انگلیس و آمریکا در زمینه زمان مجاز برای توسل به زور تدافعی می‌باشد، تا حدودی منطبق است.

شورای امنیت در مقدمه قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ در رابطه با حملات ۱۱ سپتامبر، به دفاع مشروع اشاره کرده است. گرچه شورا اشاره صریحی به دفاع مشروع پیش از موعد ندارد اما می‌توان استنباط نمود که این شورا پس از ۱۱ سپتامبر از نظریه دفاع مشروع پیش از موعد یا پیش‌دستی در دفاع به این شرط که حمله مسلحانه قبلاً به وقوع پیوسته و شواهد جدی دال بر طراحی حملات بیشتر وجود داشته باشد (هرچند در حال حاضر به وقوع نپیوسته) حمایت به عمل آورده است. نوزده کشور عضو ناتو نیز حملات ۱۱ سپتامبر را در زمره حملاتی قرار داده‌اند که امکان دفاع مشروع جمعی طبق مواد پیمان آتلانتیک شمالی نسبت به آنها وجود دارد. شاید در همین راستا در قضیه افغانستان، ایالات

متحد و انگلیس و متحدان آنها استدلال نمودند که حملات ۱۱ سپتامبر بخشی از حملات علیه آمریکا بوده که از سال ۱۹۹۳ آغاز گردیده و حملات مشابه دیگری نیز طراحی شده است. بنا بر این، از عبارت مذکور در ماده ۵۱ منشور استنباط نمی‌شود که حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع پیش‌دستانه یا پیش از موعد را که اصولاً قبل از پیدایش سازمان ملل متحد مرسوم بوده است، بدون قید و شرط به رسمیت شناخته باشد. هیچ یک از مفاهیم موصوف از ماده ۵۱ و منابع حقوق بین‌الملل مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، استنباط نمی‌شود. بسیاری از حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی «دفاع قبل از وقوع حمله» را غیرقانونی می‌دانند (Cassese, 2001: 309 & Jennings, 1991: 41-42). با این حال بر اساس دکترین مذکور هرگاه دلایل روشنی وجود دارد مبنی بر این که به رغم عدم وقوع حمله، انجام آن قطعی و یقینی است و عدم واکنش در قبال این «خطر قریب الوقوع» نتایج فاجعه باری را برای کشوری که قرار است قربانی باشد به بار خواهد آورد، ماده ۵۱ منشور باید به نحوی تفسیر شود که دفاع پیش‌دستانه را مجاز بداند. دکترین فوق از مفهوم متفاوتی نسبت به دفاع مشروع بازدارنده یا پیشگیرانه که در ذیل به آن پرداخته می‌شود، برخوردار است.

۲-۱-۲- دفاع مشروع بازدارنده یا پیشگیرانه

دفاع از خود به صورت «بازدارنده» یا «پیشگیرانه» (Preventive Self-Defence) زمانی است که دولتی به منظور از بین بردن احتمال «حملات ممکن الوقوع آینده» از سوی دولت دیگر، حتی در صورت فقدان هرگونه دلیلی مبنی بر وجود طراحی یک حمله و همچنین در مواردی که هیچ حمله‌ای از قبل صورت نگرفته است، به زور نظامی متوسل شود. اکثر طرفداران تفسیر موسع از حق دفاع مشروع بازدارنده استدلال‌های خود را بر واژه «حق ذاتی» موجود در ماده ۵۱ استوار می‌سازند (اکتال، ۱۳۸۲: ۱۱۴/۱-۱۱۳). این گروه معتقدند تعهد ماده ۵۱ به لطمه وارد نساختن به «حق ذاتی دفاع از خود»، حقوق عرفی دفاع از خود موجود قبل از تصویب منشور ملل متحد را دست نخورده و بدون تغییر باقی گذاشته است. برخی از طرفداران این تئوری قائل به وجود «حمله قریب الوقوع» هستند که در این صورت این دکترین را به دفاع مشروع پیش از موعد یا پیش‌دستانه نزدیک می‌سازد. اما برخی دیگر حتی توسل به زور در صورت فقدان حمله مسلحانه را بر مبنای «تئوری ذاتی دفاع از خود» مجاز می‌دانند.

گفته می‌شود نمونه دفاع مشروع پیشگیرانه، حمله اسرائیل به راکتور هسته‌ای اسیراک عراق در سال ۱۹۸۱ است. اسرائیل معتقد بود با عملیات خود از حمله احتمالی آینده عراق پیش‌گیری نموده است، اما شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۴۸۷ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۸۱ حمله اسرائیل را

محکوم نمود؛ به این دلیل که شورا عقیده داشت گرچه حمله به اسرائیل می‌توانست قابل پیش‌بینی باشد ولی به دلیل «قطعی نبودن» و این که برای انتخاب ابزارهای دیگر به غیر از توسل به زور «زمان وجود داشت»، نباید انجام می‌شد. شورا با همین استدلال در قطعنامه شماره ۵۷۳ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۸۵ حمله اسرائیل به مقر «ساف» در تونس را نیز محکوم کرد. قابل توجه این که آمریکا تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خود از مخالفان دکترین دفاع پیشگیرانه بوده است. به عنوان مثال آیزنهاور در بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ ادعای دولت انگلیس که چنین حقی را برای اسرائیل در حمله به مصر قائل بود، رد نمود. به علاوه، در سال ۱۹۷۸ ویتنام به بهانه نابودی گروه تروریستی خمرهای سرخ به کامبوج حمله نمود ولی آمریکا که خود به همین بهانه به عراق حمله کرده، عملیات ویتنام را به دلیل نقض حقوق بین‌الملل در شورای امنیت تجاوز تلقی، محکوم و با حمایت خود مجازات‌هایی را علیه ویتنام اعمال کرد. تئوری پردازان دکترین دفاع مشروع بوش برای توجیه علت حمله به عراق معتقد بودند که با توجه به «تهدیداتی» که آمریکا با آن مواجه می‌باشد، مفهوم دفاع مشروع باید به نحوی گسترش یابد که اجازه انجام حملات پیشگیرانه علیه «متجاوزین بالقوه» را «قبل از آن که بتوانند حملاتی را علیه آمریکا انجام داده و نتایج فاجعه آمیزی را بیار آورند»، بدهد. این نکته در سخنرانی جورج بوش در آکادمی نظامی وست پوینت نیویورک در تاریخ اول ژوئن ۲۰۰۲ آشکارا مطرح گردید (Crimes of War, 2002: 3). اما به نظر می‌رسد این دکترین نقاط ضعف زیادی دارد که تفسیر آن به قضیه کرولاین بر می‌گردد. باید توجه نمود که در زمان طرح آن قضیه، توسل به زور به عنوان یک ابزار سیاست ملی قانونی بوده است. ولی منشور سازمان ملل متحد به این دلیل تدوین گردید که ممنوعیت گسترده تری در خصوص توسل به زور نسبت به آن چه قبل از سال ۱۹۴۵ در حقوق بین‌الملل قراردادی یا عرفی وجود داشته است، به وجود آید. این مسئله قابل توجه است که در صورت پذیرش «عرفی بودن» پیشگیری در دفاع از خود، باید عبارت «ذاتی» مندرج در ماده ۵۱ بر عبارت گویای بند ۴ ماده ۲ و بر اصطلاح «حمله مسلحانه» مندرج در ماده ۵۱ ترجیح داده شود. در حقیقت استدلال این گروه مستلزم رجحان یک عبارت بر کل ساختار و هدف منشور سازمان ملل متحد می‌باشد. همچنین خطری که این دکترین ممکن است در بر داشته باشد این است که به تصمیمات شخصی هر دولت نسبت به آن چه آن را «تهدید بالقوه» می‌خواند، رنگ موضوعی و حقوقی بخشد و این بر خلاف روح و نص صریح منشور ملل متحد است که شورای امنیت را مقام تصمیم گیرنده و اقدام کننده درباره «تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوزکارانه» می‌داند. از این رو، این نوع دفاع در حقوق بین‌الملل جایگاهی ندارد.

۲-۲- ضرورت و فوریت

حقوق بین‌الملل محدودیت دیگری را در استفاده از زور در نظر می‌گیرد. دفاع باید ضرورت (Necessity) داشته باشد به این معنی که انتخاب راه دیگری میسر نبوده و در مقابل حمله. واکنش فوری (Immediacy) نیاز باشد. بنابر این اگر امکان استفاده از وسایل دیگر اعم از حقوقی و سیاسی برای حل و فصل اختلافی وجود داشته باشد، نباید به ابزارهای قهرآمیز متوسل شد. بدیهی است در صورت عدم پاسخ فوری قربانی به حمله مسلحانه، حق دفاع مشروع به اقدامات شورای امنیت مبدل می‌گردد. علاوه بر وجود عرف بین‌المللی، ضرورت این شرط در دعوای نیکاراگوئه علیه آمریکا در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۴ مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است (ICJ Rep., 1986: Parag 190).

۲-۳- متناسب بودن دفاع با حمله

حفظ تعادل و تناسب (Proportionality) بین حمله انجام شده و عمل متقابلی که به عنوان دفاع صورت می‌گیرد نیز شرط دیگر مشروع بودن دفاع در حقوق بین‌الملل است. یعنی اقدامی که در دفاع صورت می‌گیرد نباید بیش از آن چه برای دفع حمله ضروریست باشد. البته منظور از تناسب، همسان بودن دقیق سلاح‌ها نیست و از جهت کمی دفاع ممکن است شدیدتر از حمله باشد. با این حال، اگر حمله‌ای مثلاً نسبت به یک پاسگاه نظامی مرزی کشوری به صورت محدود انجام گیرد چون این نوع حمله اصولاً تجاوز محسوب نمی‌شود، کشور مورد حمله نمی‌تواند برای دفع آن به دفاع مشروع استناد و به پالایشگاه نفت یا فرودگاه غیرنظامی واقع در پایتخت طرف مقابل حمله کند. بنابر این تناسب کمی فقط در حد غلبه بر متجاوز پذیرفته شده و به هیچ وجه اجازه استفاده از سلاح‌های ممنوع داده نشده است. با این حال، نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۶ قابل تأمل می‌باشد. در این رأی غیر الزام‌آور، به طور ضمنی تأیید گردیده که وقتی «حیات» یک کشور در معرض خطر نابودی است، استفاده و یا تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در دفاع مشروع جایز است (ICJ Re, 1996, 8 July). همچنین این تناسب به صورت کیفی نیز مهم است. اگر کشوری در حمله از سلاح متعارف (Conventional) مثل کلاشینکف و مسلسل استفاده نماید مدافع نمی‌تواند از سلاح کشتار جمعی مثل سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک یا شیمیایی استفاده کند.

۲-۴- دخالت شورای امنیت سازمان ملل متحد

از شروط دیگر دفاع مشروع این است که فقط «تا» وقتی کشور مورد حمله می‌تواند تحت عنوان دفاع از خود حمله را دفع کند که شورای امنیت به عنوان حافظ اولیه، اقدامات مؤثری را برای برقراری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل نیاورده باشد ('Until' Clause). برای این که شورا

اقدامات مؤثر را در این خصوص انجام دهد قربانی حمله موظف است هر گونه اقدام دفاعی را فوراً به شورا گزارش کند تا آن شورا به نمایندگی از جامعه بین‌المللی (ماده ۲۴) اقدامات شایسته برای برقراری صلح را انجام دهد. پس از شروع اقدامات لازم توسط شورا، کشور مورد حمله نمی‌تواند عملیات واکنشی خود را تحت عنوان دفاع مشروع توجیه نموده و ادامه دهد.

اکنون قبل از پاسخ به این سؤال که آیا اقدام علیه عراق واجد شرایط ضروری فوق بوده است یا خیر، شرح مختصری از عملیات، توجیهاات برای انجام آن و واکنش سازمان ملل متحد و دولت‌ها نسبت به آن ارائه می‌گردد.

۳- علل حمله به عراق و واکنش دولت‌ها نسبت به آن

در مورد بحران عراق، به نظر می‌رسد عدم توجه دقیق و در مواردی تبلیغات گسترده سبب شد که افکار عمومی جهان به این سمت سوق داده شود که عراق متهم به داشتن «سلاح‌های با تخریب وسیع و کشتار جمعی» است و از آن جا که در زمان انجام عملیات داشتن یا نداشتن آنها احراز نشده بود و فقط بازرسان سازمان ملل متحد در این خصوص حق اظهار نظر داشتند، این تلقی پیش آمد توسل به زور علیه این کشور جایگاهی نداشت.

اما با شروع جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، شورای امنیت بیش از سی قطعنامه علیه عراق صادر کرده بود که اکثراً در چارچوب فصل هفتم منشور بودند. با بررسی این قطعنامه‌ها حداقل ده اتهام را می‌توان علیه عراق استخراج نمود: ۱- دستیابی به سلاح کشتار جمعی با تخریب وسیع و عدم اجرای قطعنامه‌های ۶۸۷ و ۷۱۵ شورای امنیت در سال ۱۹۹۱ در مورد خلع سلاح. ۲- عدم ارائه اطلاعات کامل و دقیق در مورد برنامه‌های تسلیحاتی. موشک‌های بالستیک دور برد و سلاح‌های هسته‌ای که در قطعنامه ۶۸۷ مورد توجه قرار گرفت. ۳- جلوگیری از دسترسی کمیسیون خاص سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی از تسلیحات کشتار جمعی عراق موضوع قطعنامه ۱۴۴۱. ۴- نقض تعهدات خود براساس معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) موضوع قطعنامه ۶۸۷. ۵- عدم مبارزه با تروریسم و حتی توسل به تروریسم بر ضد اهداف داخلی و خارجی در عراق وفق قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت. ۶- سرکوب مردم عراق و به خصوص کردهای آن کشور و عدم اجازه به سازمان‌های بشردوستانه برای کمک به آنها وفق قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۱۹۹۱. ۷- عدم بازگشت اسرای کویتی و عدم همکاری برای شناسایی اتباع کویتی و اتباع دولت‌های ثالث و همچنین عدم بازگرداندن اموال کویت در جریان حمله عراق به کویت و توقیف دارایی‌ها و تاراج آنها موضوع قطعنامه‌های ۶۸۶، ۶۸۷ و ۱۲۹۴ شورای امنیت. ۸- عدم اتخاذ تدابیر پیش‌بینی شده

در بندهای ۱۳ - ۸ در قطعنامه ۶۸۷ برای تخریب سلاح‌های بیولوژیکی شیمیایی و تأسیسات مربوط به احداث و ایجاد این گونه سلاح‌ها و عدم تخریب موشک‌های بالستیک با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر. ۹- عدم ارائه گزارش روشن از وضعیت تسلیحاتی در ظرف یکماه از تاریخ صدور قطعنامه ۱۴۴۱. ۱۰- عدم همکاری کافی در مورد اجرای فوری قطعنامه ۱۴۴۱.

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به موارد فوق، اتهام عراق فقط سلاح‌های کشتار جمعی یا هسته‌ای نبوده است. در کنار آن نقض «حقوق بشر» و «حقوق بشردوستانه» هم در میان اتهامات علیه عراق مطرح گردیده است. در کلیه موارد موصوف، عراق هم کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و هم قطعنامه‌های صادره از شورای امنیت سازمان ملل متحد را نقض کرده بود.

طبق قطعنامه ۱۴۴۱، عراق هیچ یک از قطعنامه‌های شورای امنیت را در مورد مسائل این کشور اجرا نکرده بود و در نتیجه باید منتظر «عواقب خطرناک» ناشی از نقض این قطعنامه می‌بود. اما قبل از قطعنامه ۱۴۴۱، شورای امنیت قبلاً در قطعنامه ۶۸۷ در مورد تجاوز عراق به کویت به کلیه دولت‌ها اجازه داده بود که از «کلیه امکانات خود» و «ابزارهای ضروری لازم» برای وادار کردن آن به خروج از کویت و استقرار مجدد صلح و امنیت جهانی در منطقه، استفاده نمایند. قطعنامه ۱۴۴۱ به عراق هشدار می‌دهد در صورتی که نخواهد تعهدات مندرج در قطعنامه را اجرا کند باید منتظر «عواقب بسیار حاد و شدیدی» باشد. این سؤال مطرح می‌شود که این عواقب شدید چه می‌توانست باشد؟ به نظر می‌رسد به چند دلیل این عواقب نمی‌توانست چیزی جز توسل به زور علیه عراق باشد: الف- کلیه اقدامات غیرنظامی علیه عراق قبلاً اجرا شده بود. زیرا عراق در سال ۱۹۹۲ براساس قطعنامه ۸۷۸ تحت «تحریم اقتصادی» قرار داشت و با وجود این همچنان به نقض تعهدات بین‌المللی خود ادامه می‌داد. ب- طبق فصل هفتم منشور ملل متحد هیچ‌گونه سلسله مراتبی میان مجازات‌های مندرج در منشور علیه دولت خاصی وجود ندارد؛ یعنی اگر شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات غیرنظامی تأثیری ندارد، مستقیماً می‌تواند به اقدامات نظامی متوسل شود. نمونه بارز آن در زمان حمله عراق به کویت اتفاق افتاد که ظرف یک هفته ائتلاف تشکیل شد و اقدام نظامی علیه عراق صورت گرفت. بنابراین اگر قطعنامه‌های شورای امنیت را در کنار یکدیگر قرار داده و در پرتو یکدیگر مطالعه نماییم، عدم اطاعت عراق نتیجه‌ای جز توسل به زور نمی‌توانست داشته باشد.

۱- عراق گزارشی در حدود ۱۱۰۰۰ صفحه تسلیم کرده بود ولی از آن جا که به سلاح‌های بیولوژیکی کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده بود، براساس گزارش بازرسان سازمان ملل متحد از جمله «هانس بلیکس» آن را کافی و جامع ندانست.

با توجه به واقعیت‌های اشاره شده موجود، آمریکا تا آخرین لحظات قبل از عملیات تلاش نمود اجازه لازم را از شورای امنیت برای حمله به عراق تحصیل کند ولی موفق نشد. جرج بوش در سخنرانی ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ خود تلویحاً اعلام نمود که سازمان ملل متحد به دلیل عدم صدور قطعنامه در خصوص استفاده از زور در عراق از فلسفه تأسیس خود دور شده است (President's Remarks, 2003). لذا به قطعنامه‌های صادر شده قبلی از طرف شورا به خصوص قطعنامه‌ای که پنج ماه قبل از آغاز عملیات طی شماره ۱۴۴۱ صادر و دال بر این بود که در صورت عدم انجام تعهدات مربوط به خلع سلاح، عراق با «عواقب جدی» روبرو خواهد شد استناد و پس از مدت‌ها زمینه‌سازی، در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ «عملیات آزادسازی عراق» را شروع و ظرف سه هفته رژیم صدام حسین را ساقط کرد. این کشور با توسل به مفاهیمی همچون «حمله بازدارنده یا پیشگیرانه» و با تفسیر موسّع از «دفاع مشروع»، به طور یک‌جانبه آن چه را «دکترین بوش» نامیده شده و امروزه قسمتی از استراتژی امنیت ملی آمریکا را تشکیل می‌دهد، به پیش برد (www.whitehouse.gov/nsc/nss/2006). بر پایه این دکترین استراتژی زمان «جنگ سرد» علیه کاربرد زور از طرف دشمن یعنی «بازدارندگی» و «واکنش» دیگر پاسخگوی محیط امنیتی جهان امروز نیست بلکه با توجه به فوری بودن تهدیدات جدید از طرف دولت‌های باغی و تروریست‌ها، عدم مقابله با آنها احتمال استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را می‌دهد. بوش معتقد است «ما نمی‌توانیم به دشمنان خود اجازه دهیم اوک آنها حمله کنند».

البته تفسیر برخی از اعضای شورای امنیت این است که در قطعنامه ۱۴۴۱ «اصل اتوماتیسی» (Automaticity) پیش‌بینی نشده، یعنی اگر گزارش بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای حاکی از این باشد که دولت عراق آن طور که باید تعهدات خود را ایفا نکرده است و یا حتی منظور از «عواقب حاد و وخیم» توسل به زور باشد، ارزیابی و اخذ تصمیم در این مورد از وظایف شورای امنیت است. با توجه به دلایلی که بعداً به آن خواهیم پرداخت، به نظر می‌رسد این استدلال درستی است.

بوش که قبلاً در اولتیماتی به کشورها اعلام کرده بود که «شما یا با ما هستید و یا با تروریست‌ها» ("...you are either with us or the terrorists") انتظار حمایت گسترده از طرف آنها را داشت. ولی بر خلاف «عملیات طوفان صحرا» (Operation Desert Storm) علیه عراق در سال ۱۹۹۱ که حتی بسیاری از کشورهای عرب با آن موافق بودند، در این عملیات کمتر کشوری را می‌توان یافت که با آن موافق واقعی بوده باشد (www.iraqwatch.org/un/unsresolutions/PVRs-debates/un-scmeetings-032703.htm) حتی چند کشوری که از آن حمایت کردند بعید است موضع آنها صادقانه بوده باشد. تغییر موضع کشورهایهایی مثل اسپانیا و هندوراس پس از اشغال عراق دلیلی بر این ادعاست. آلمان، فرانسه، روسیه، (www.templetonthorp.com/en/news, 2004: 273) عربستان سعودی، ایران، سران اتحادیه عرب

(اجلاس سران در بیروت در ماه مارس)، حتی کویت (به رغم امضای موافقتنامه‌ای که در آن عراق برای اولین بار حاکمیت کویت را به رسمیت شناخته بود) و بالاخره اجلاس وزیران امور خارجه دول اتحادیه اروپا (Hofman, 2002: 45)، مخالف اشغال عراق بودند. در پاسخ به آمریکا و انگلیس که قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت را کافی برای حمله به عراق می‌دانستند روسیه، فرانسه، چین و بسیاری از کشورهای دیگر معتقد بودند قطعنامه جدیدی از شورای امنیت که صریحاً اجازه استفاده از زور را بدهد نیاز بود. جالب است که فرانسه، روسیه و چین پس از تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ مورخ ۸ نوامبر ۲۰۰۲ طی بیانیه‌ای صراحتاً اعلام کردند که قطعنامه مذکور «اجازه استفاده اتوماتیک از زور را نمی‌دهد». در همین جا باید یادآور شد که شورای امنیت تا حدودی که مجوز استفاده از زور توسط نیروهای ائتلاف علیه عراق را صادر نکرد، در راستای حقوق مندرج در منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل حرکت نمود. البته این بدان معنا نیست که شورا با این اقدام خود به وظایف قانونی‌اش به طور کامل عمل نمود.

۴- واکنش سازمان ملل متحد

کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد قبل از عملیات در فوریه ۲۰۰۳ اظهار داشت وقتی دولت‌ها تصمیم به استفاده از زور در مقابله با تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی (نه در دفاع مشروع) می‌گیرند، تنها راه مشروعیت بخشیدن به آن مجوز شورای امنیت است. در واقع انجام عملیات بدون مجوز شورای امنیت از نظر وی نقض مقررات منشور بود و پس از حمله به عراق کوفی عنان صراحتاً ابراز داشت که این اقدام نظامی فاقد حقانیت است زیرا شورای امنیت آن را تأیید نکرده است.

شدیدترین لحن شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد عراق در قطعنامه ۱۱۵۴ مورخ ۲ مارس ۱۹۹۸ دیده می‌شود که به آن کشور هشدار می‌دهد عدم رعایت و اجرای قطعنامه‌ها توسط عراق «شدیدترین عواقب» (...severest consequences...) را در پی خواهد داشت. با این حال به شهادت خود قطعنامه در صورت عدم اجرای آن «شورا» تنها مقامی است که «اطمینان حاصل خواهد کرد که این قطعنامه برای حفظ صلح و امنیت در منطقه، اجرا خواهد شد». در زمان تصویب قطعنامه ۱۱۵۴ مباحث زیادی در مورد استفاده اتوماتیک از زور وجود داشت ولی دیدگاه کشورهای مختلف از جمله نمایندگان سوئد، برزیل و خصوصاً روسیه نشان می‌دهد که تنها شورای امنیت تصمیم‌گیرنده استفاده یا عدم استفاده از زور خواهد بود و لذا، این قطعنامه به هیچ کشوری مجوز استفاده از زور علیه عراق را به صورت یکجانبه و به بهانه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نمی‌دهد (EJIL, 2000: 541). آمریکا و ائتلافش از اصطلاح «شدیدترین عواقب» در قطعنامه ۱۱۵۴ استفاده کردند و به اقدام نظامی متوسل شدند. بلافاصله پس از تصویب قطعنامه، نماینده چین در سازمان ملل متحد، کین هواسن، و نماینده

روسیه هر دو صراحتاً اعلام کردند که منظور از این عبارت اقدام نظامی نیست. چطور ممکن است همان اعضای که قطعنامه را تصویب کردند و منظورشان اقدام نظامی بود، بعد از دو هفته با اقدام نظامی مخالفت کنند؟ به استناد مواد ۴۱ و ۴۲ منشور هیچ یک از اعضای سازمان ملل متحد حق ندارد برای اجرای قطعنامه‌های سازمان از نیروی نظامی استفاده نماید مگر با مجوز شورا و فقط زمانی که به نظر شورا اولاً «نقض فاحش» صورت گرفته و ثانیاً کلیه ابزارهای مسالمت‌آمیز برای اجرای قطعنامه یا قطعنامه‌های مورد نظر مورد استفاده قرار گرفته و بدون نتیجه باشد. بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد کشورها را متعهد ساخته است اختلافات بین‌المللی خود را با توسل به وسائل مسالمت‌آمیز حل کنند. همین امر در بند ۱ ماده ۳۳ نیز آمده است. همچنین این رویه‌ای است که شورا طی قطعنامه شماره ۶۷۸ در نوامبر ۱۹۹۰ در مورد اشغال کویت توسط عراق انجام داد. در مورد اختلاف با عراق هنوز راه‌های مسالمت‌آمیز مذکور در منشور ملل متحد از قبیل تحریم تسلیحاتی خصوصاً در مورد سلاح‌های کشتار جمعی که اکثراً از طریق خود آمریکا به عراق وارد می‌شد، به کار گرفته نشده بود. در واکنش دیگری در ۸ نوامبر ۲۰۰۲ قطعنامه ۱۴۴۱ صادر شد که مجوز کاربرد زور را نمی‌دهد. حتی در بند ۴ قطعنامه مذکور آمده است که اگر عراق به آن عمل نکند «نقض فاحش» تلقی و «برای مطابقت آن با بندهای ۱۱ و ۱۲ قطعنامه، آن نقض توسط رئیس تیم بازرسی به شورای امنیت گزارش خواهد شد». همچنین سازمان ملل در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ نیروهای خود را از عراق فرا خواند و برنامه «نفت برای غذا» را که بر اساس قطعنامه ۹۸۶ در سال ۱۹۹۵ شروع شده بود، متوقف ساخت.

اولین قطعنامه شورای امنیت پس از عملیات به شماره ۱۴۷۲ در ۲۸ مارس ۲۰۰۳ بر اساس فصل هفتم منشور صادر گردید. این قطعنامه با برشمردن وظایف «دولت اشغالگر» نسبت به سرزمین تحت اشغال آغاز می‌گردد؛ نسبت به امداد رسانی به مردم عراق سخن می‌گوید، حاکمیت عراق را به رسمیت شناخته و به حق مردم عراق در تعیین سرنوشت خود و حاکمیت آنان بر منابع طبیعی‌شان اشاره می‌نماید، از همه طرف‌های درگیر می‌خواهد که تعهداتشان را طبق حقوق بین‌الملل خصوصاً کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو انجام دهند ولی عملیات نظامی در عراق را محکوم نمی‌کند. دومین قطعنامه (۱۴۷۶) در ۲۴ آوریل صادر شد که صرفاً در مورد کمک‌های بشردوستانه است. قطعنامه بعدی (۱۴۸۳) در ۲۲ مه ۲۰۰۳ صادر گردید که در آن از کشورهای عضو سازمان درخواست شده به اعضای رژیم سابق عراق پناه ندهند. همچنین این قطعنامه به نیروهای اشغالگر مجوز «تشکیل دولت موقت» برای اداره عراق را می‌دهد و تحریم‌های تجاری علیه عراق را عمدتاً لغو می‌کند. در ۳ جولای ۲۰۰۳ قطعنامه ۱۴۹۰ صادر شد که در مورد مأموریت ناظرین حائل بین کویت و عراق است. قطعنامه ۱۵۰۰ مورخ ۱۴ آگوست ۲۰۰۳ از «تشکیل شورای حکومتی» عراق استقبال

می‌نماید. قطعنامه ۱۵۰۲ مورخ ۲۶ آگوست حمله به مقر سازمان ملل متحد در بغداد را محکوم می‌کند. قطعنامه ۱۵۱۱ مورخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ از اقدام شورای حکومتی در «طراحی قانون اساسی» جدید استقبال می‌نماید و از کشورها می‌خواهد از ورود تروریست‌ها به عراق جلوگیری و به بازسازی عراق کمک کنند. پس از قطعنامه ۱۵۱۸ مورخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۳ که فاقد هر گونه مسئله ماهوی است. قطعنامه دیگر شورا در تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۴ تحت عنوان «وضعیت بین عراق و کویت» و با شماره ۱۵۳۸ در مورد «فساد در برنامه نفت در مقابل غذا» صادر شد. همچنین تنها قطعنامه مجمع عمومی (۳۳۸) در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ در محکومیت حمله علیه مقر سازمان ملل متحد در بغداد و کشته شدن تعدادی از پرسنل این سازمان بود. البته مجمع با احتیاط عمل نمود تا عملیات نظامی آمریکا و متحدانش در عراق تأیید نگردد؛ امری که مورد غفلت شورای امنیت قرار گرفت.

بدون شک اگر شورای امنیت قصد اعطای مجوز استفاده از زور در مورد خاصی را داشته باشد صریحاً بیان می‌دارد. به عنوان مثال در قطعنامه ۶۷۸ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ صریحاً می‌گوید تمامی اعضای سازمان ملل متحد مجاز هستند «کلیه وسایل ضروری» (...all necessary means...) را برای اجرای قطعنامه ۶۶۰ مورخ ۲ آگوست ۱۹۹۰ که از عراق می‌خواهد نیروهای خود را از کویت خارج تا صلح و امنیت بین‌المللی به منطقه بازگردانده شود، به کار گیرند. شورا همین عبارات را زمانی که مجوز برای مداخله در رواندا، بوسنی، سومالی و هائیتی صادر کرد، به کار برده است. می‌توان گفت شورای امنیت به تدریج رویه ای را به وجود آورده است و در مواردی که می‌خواهد مجوز توسل به زور را برای دولت‌هایی صادر کند که به هر دلیل آمادگی این کار را دارند، اصطلاح «کلیه وسایل ضروری» را به کار می‌برد و از اصطلاح به کار رفته در قطعنامه ۱۴۴۱ یعنی «شدیدترین عواقب» استفاده نمی‌کند.

دیربکرک وقت سازمان ملل متحد در آخرین موضعگیری خود در گزارش سال ۲۰۰۳ به سازمان می‌گوید اگر چه وزیر خارجه عراق به من اطلاع داد که بازرسان تسلیحاتی سازمان بدون قید و شرط می‌توانند از عراق بازدید کنند ولی در گزارش ۲۷ ژانویه ۲۰۰۳ کمیسیون بازرسی سازمان آمده بود که به رغم این همکاری از جانب عراق، این کشور صادقانه به تعهداتش عمل نمی‌کند. در اوایل مارس ۲۰۰۳ معلوم گردید که بین اعضای شورای امنیت در خصوص برخورد با عراق اختلاف ایجاد گردیده و برخی از آنها در اواسط مارس معتقد بودند بدون استفاده از زور بحران عراق قابل حل نمی‌باشد. وی می‌گوید همچنان معتقد بوده باید از طریق «وحدت عمل بین‌المللی» علیه عراق و رهبری آن اقدام نمود (Report of the Secretary-General, 2003: paras. 14-18).

گرچه اشغال عراق بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت (مظفری، ۱۳۸۴: ۱۵۷) آن شورا در قطعنامه شماره ۱۵۴۶ مورخ ۸ ژوئن ۲۰۰۴ تلویحاً از تحولات انجام شده در خصوص انتخاب

دولتی مردمی در عراق ابراز خشنودی کرد و خواهان پایان دادن به اعمال تروریستی در این کشور شد. عده ای معتقدند این قطعنامه اعمال انجام شده توسط آمریکا و ائتلافش را با بر عهده گرفتن عواقب و نتایج اقدامات آنها مورد تأیید قرار داد. باید گفت این قطعنامه نه حمله علیه عراق را مشروع ساخت و نه می‌توان آن را دلیلی بر تأیید حمله دانست. در مقدمه قطعنامه مذکور بر اساس فصل هفتم منشور، شورای امنیت بی‌صبرانه منتظر پایان اشغال و همچنین تشکیل دولت موقت حاکم و مستقل برای به دست گرفتن کامل قدرت می‌باشد. بررسی قطعنامه‌های مصوب شورا بیان‌کننده این مسئله است که ورود سازمان ملل در این ماجرای غیرقانونی به صورت دوفاکتو (De facto) اقدام سازمان را برای اتخاذ اقدامات و ادامه اجرای وظیفه‌اش در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نشان داده است. آن سازمان در حقیقت به خاطر کمک به مردم عراق برای پیدا کردن راه استقرار صلح در کشورشان وارد این بحران شد. زیرا جنگ اتفاق افتاده بود و راهی برای گریز از این واقعیت وجود نداشت. البته این اظهار نظر درستی است که اگر «ملل متحد» تعدادشان محدود است دلیلی بر ناکارآمدی سیستم «سازمان ملل متحد» نیست!

۵- توجیحات آمریکا برای اشغال عراق و ارزیابی آنها

آمریکا ابتدا مطرح کرد که هدف نیروهای ائتلاف «ترغیب و تشویق عراق به همکاری با بازرسان بین‌المللی» است ولی بعد از حمله به عراق اعلام شد که «اجبار عراق به اجرای تعهدات خلع سلاح خود در جریان جنگ کویت» انگیزه عملیات است و نهایتاً گفته شد که هدف «سرنوشتی دولت عراق» است. در ادله به تفصیل توجیحات آمریکا را ارزیابی می‌کنیم:

الف) یکی از دلایل آمریکا، ارتباط عراق با گروه‌های تروریستی متهم به انجام عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خصوصاً القاعده ذکر گردید. هنوز ادله حقوقی محکمی مبنی بر درستی این ادعا وجود ندارد و هیچ یک از کسانی که آمریکا نام آنها را به عنوان مسبب ۱۱ سپتامبر ذکر کرد عراقی نبوده‌اند. همچنین هیچ یک از سران اصلی القاعده حداقل تا مدتی پس از عملیات در عراق یافت نشدند و به شهادت تاریخ بعید است از نظر ایدئولوژیک ارتباطی بین القاعده و صدام حسین که گفته می‌شود بن لادن او را «کافر» می‌خواند، وجود داشته باشد.

ب) تلاش عراق برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و کشتار جمعی دیگر، و اینکه رژیم عراق با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد همکاری نمی‌کند، بهانه بعدی برای انجام عملیات ذکر گردید است (Carla & Jeanne, 2002). گرچه عراق موانع زیادی برای بازرسان ایجاد می‌کرد ولی این کشور مدعی بود آمریکا از طریق تیم بازرسی آن سازمان به جاسوسی در عراق

مشغول است. تاکنون با گذشت حدود چهار سال از انجام آن عملیات هیچ مدرکی حتی در خصوص «برنامه هسته‌ای» عراق چه رسد به «کشف» چنین سلاح‌هایی، به دست نیامده است. جالب است که بسیاری از بازرسان تحقیق‌کننده آمریکایی و انگلیسی بوده‌اند. پس از جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس و تحت نظارت سازمان ملل متحد، انبارهای سلاح‌های کشتار جمعی و ابزارها و امکانات تولید آنها در عراق به کلی از بین رفته بود. بازرسان کمیسیون ویژه سازمان ملل (آنسکام UNSCOM) در گزارش‌های خود اعلام نموده بودند که ۳۸۰۰۰ سلاح شیمیایی، ۴۸۰۰۰۰ لیتر مواد زنده سلاح‌های شیمیایی، ۴۸ موشک، شش موشک پرتاب کن، ۳۰ کلاهک حمل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، و صدها قطعه از ابزارهایی که قابلیت تولید چنین سلاح‌هایی داشته‌اند، از بین رفته است. در آخرین گزارش سازمان بین‌المللی انرژی اتمی (قبل از عملیات) آمده است که عراق دیگر دارای برنامه اتمی نیست. به علاوه اگر صدام حسین چنین سلاح‌هایی را در اختیار داشت آیا حداقل برای حفظ خود نباید علیه آمریکایی‌ها از آنها استفاده می‌کرد؟ جالب توجه است که «هانس بلیکس» رئیس بازرسان هسته‌ای سازمان ملل متحد در عراق نیز عملیات نظامی در این کشور را مغایر با حقوق بین‌الملل خوانده است (www.commondreams.org/headlines04/0305-01.htm).

ج) توجه بعدی کشورهای عضو ائتلاف، نقض قطعنامه‌های شورای امنیت توسط عراق بود. بی‌شک همان‌طور که اشاره شد، عراق قبل از عملیات مکرر حقوق بین‌الملل و خصوصاً قطعنامه‌های شورای امنیت را نقض کرده بود. به همین دلیل آمریکا و انگلیس مدعی بودند عراق ۲۳ قطعنامه شورا را نادیده گرفته است. بر اساس قطعنامه ۶۸۷ که در مورد «عملیات طوفان صحرا» اعلام «آتش بس» نمود و همچنین طبق قطعنامه‌های بعدی، عراق ملزم به «همکاری کامل با بازرسان سازمان ملل متحد» جهت حصول اطمینان از «سلاح‌های کشتار جمعی» و «سیستم‌های تولید و امکانات ساخت» و نابودی آنها بود. ولی واقعیت این است که این امر مسئله‌ای بین سازمان ملل و عراق بود نه آمریکا و عراق! همچنین به رغم اهمیت قطعنامه مذکور در تاریخ حیات شورا، هیچ مکانیسمی در مورد حمله نظامی علیه عراق در آن وجود ندارد. اگر قطعنامه مذکور قطعنامه «آتش بس» تلقی گردد این ادعا که عملیات سال ۲۰۰۳ علیه عراق ادامه آزاد سازی کویت بوده نیز بی‌اساس خواهد بود، زیرا هدف قطعنامه‌های آن زمان تنها آزاد نمودن کویت بوده است. به فرض قبول این مطلب که قطعنامه «آتش بس» توسط عراق نقض گردیده بود، این امر مجوز استفاده از زور نبود و اگر هم مجوز استفاده از زور بوده باشد این امری است که به شورای امنیت مربوط است نه به آمریکا. هیچ تحلیل حقوقی نمی‌پذیرد که جنگ خلیج فارس ادامه داشته است و به عنوان مجوز حمله به عراق یا مداخله بشردوستانه در آن کشور به قطعنامه‌های صادر شده در خصوص کویت استناد شود.

در قطعنامه‌های بعدی نیز چنین مکانیسمی دیده نمی‌شود. این که کشورها به بسیاری از قطعنامه‌های شورا عمل نمی‌کنند امری عادی است و هرگونه تصمیم در مورد اجرای چنین قطعنامه‌هایی بر عهده خود شورا است نه عضو خاصی از آن. اگر این ادعای آمریکا و انگلیس که برای اجرای قطعنامه‌های شورا به عراق حمله کردند پذیرفته شود، کشورهای دیگر عضو سازمان نیز باید منطقاً حق داشته باشند برای اجرای قطعنامه‌های دیگر شورا و در مورد ناقضین دیگر از عملیات نظامی استفاده کنند. بنابر این، عملیات مذکور به صورت جدی اصل «امنیت دسته جمعی» را نقض نموده است.

د) دلیل بعدی ارائه شده برای توجیه عملیات در عراق اصل «مداخله بشردوستانه» است. مداخله بشردوستانه عبارت است از استفاده از زور علیه کشوری بدون رضایتش به دلیل ضرورت‌های انسانی و حقوق بشری از قبیل حجم گسترده کشتار انسان‌ها در قالب ژنوسید، اخراج اجباری و زناي گسترده و پاک‌سازی قومی. این نوع مداخله تاکنون در لیبیا (۱۹۹۰)، شمال عراق (۱۹۹۱)، سومالی (۱۹۹۳)، هائیتی (۱۹۹۴)، رواندا (۱۹۹۴)، بوسنی (۱۹۹۵)، سیرالئون (۱۹۹۷) و تیمور شرقی (۱۹۹۹) صورت گرفته است. به فرض قبول ادعای مداخله بشر دوستانه در مورد عراق، باید دقت نمود که این نوع مداخله صرفاً برای دستیابی به اهداف خاص بشر دوستانه است و نمی‌تواند اهداف دیگری از جمله «تغییر رژیم سیاسی» یا «کاهش توانایی‌های نظامی» یک کشور را در بر گیرد. حتی سازمان ملل متحد بر اساس بند ۷ ماده ۲ منشور مجاز به مداخله در اموری که ضرورتاً در صلاحیت داخلی کشورهاست نمی‌باشد. بنابر این همان طور که عملیات نظامی ناتو علیه کوزوو در سال ۱۹۹۹ به بهانه مداخله بشر دوستانه و بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت و لذا از نظر منشور غیر قانونی بود، این عملیات نیز خلاف حقوق بین‌الملل انجام گرفته است.

اینک به تحلیل حقوقی توجیه اصلی آمریکا می‌پردازیم.

۶- آیا اقدام علیه عراق می‌تواند دفاع مشروع باشد؟

به نظر نگارنده بنا به دلایل مختلف که به برخی از آنها اشاره شد این اقدام نظامی فاقد شرایط «دائیل و بستز» طرح شده در قضیه کروئالین بوده و نمی‌تواند از مصادیق دفاع مشروع مورد نظر ماده ۵۱ منشور تلقی گردد (واگان، ۱۳۸۳: ۸۹ - ۱۱۷). از این جهت، شورای امنیت در انجام وظیفه خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت در واکنش نسبت به عملیات نظامی در عراق، که خود بر هم زننده صلح و امنیت بین‌المللی بوده، کوتاهی نموده است. در این جا به پاره‌ای از دلایل اشاره می‌کنیم:

الف) همان گونه که قبلاً اشاره شد هیچ یک از قطعنامه‌های شورای امنیت که بر اساس فصل هفتم منشور صادر شده اجازه استفاده از نیروی نظامی را به آمریکا و متحدانش نمی‌دهد. حتی قطعنامه‌های

صادر از شورا در عملیات علیه افغانستان یعنی قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ که قبل از عملیات در عراق صادر شدند (و در آن عملیات نیز بهانه جنگ از نظر آمریکا دفاع مشروع بود) فقط حق دفاع را به صورت کلی به رسمیت می‌شناسد که این امر تازه‌ای نبوده و قبلاً در ماده ۵۱ به رسمیت شناخته شده است. حتی به استناد ماده ۵ معاهده سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز که حمله به یک عضو ناتو را حمله به کلیه اعضا تلقی می‌کند، نمی‌توان عمل آمریکا و متحدانش را توجیه کرد. زیرا اعمال ماده ۵ منوط به تحقق شرایط ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. بنابراین، این قطعنامه‌ها حق دفاع مشروعی را که «مطابق با منشور» است به رسمیت می‌شناسند و حتی از به کار بردن عبارت «حمله مسلحانه» در مورد حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که می‌تواند دفاع مشروع را به همراه داشته باشد خودداری و به جای آن «عملیات تروریستی» را به کار بردند که بعید است با «حمله مسلحانه» همیشه مترادف باشد.

ب) همان طور که قبلاً توضیح داده شد دفاع باید ضرورت داشته و فوری باشد و به نظر می‌رسد با وجود فاصله بیش از یک سال از تاریخ انجام عملیات تروریستی در سپتامبر ۲۰۰۱ تا شروع عملیات نظامی علیه عراق در مارس ۲۰۰۳، دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر ضروری و فوری بودن دفاع وجود نداشته باشد. هیچ تهدید فوری یا خطر قریب‌الوقوع از طرف عراق علیه آمریکا یا کشورهای متحد آن وجود نداشت. هیچ‌گونه هواپیمای نظامی جهت بمباران مناطق آمریکایی از فرودگاه‌های عراق پرواز نمی‌کرد که ضرورت فوری مقابله با آنها را ایجاب نماید و هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای که نشان دهد دولت عراق علیه آمریکا کارهای تروریستی انجام داده است در دست نیست. از این رو به همان دلیل که عملیات نظامی سال ۱۹۸۱ اسرائیل علیه راکتور هسته‌ای عراق تحت عنوان دفاع مشروع شدیداً توسط شورای امنیت محکوم گردید (SC Resolution 487, 1981)، توجیه آمریکا نیز پذیرفتنی نیست.

ج) با توجه به این که یکی از شرایط دفاع، تناسب آن با حمله است به نظر می‌رسد در مقابل انفجار محل‌های تخریب شده و هواپیماهای از بین رفته در آمریکا، مقدار ادوات نظامی به کار گرفته شده به وسیله آمریکا و انگلیس و خصوصاً استفاده پی در پی از انواع سلاح‌ها به مدت بیش از یک سال هیچ‌گونه تناسبی نداشته باشد. این امر نیز مشروع بودن عملیات را با مشکل مواجه می‌سازد. این واقعیت که هنوز پس از گذشت قریب چهار سال از حادثه، عملیات نظامی آمریکا در عراق همچنان به صورت پراکنده ادامه دارد بر شک و تردید بیشتر می‌افزاید. هگل معتقد است حمله نفی حق است و دفاع نفی این نفی و لذا اثبات حق است (www.zanan.co.ir/social/000114.html). بنابر این اگر دفاع اثبات حق است رعایت شرط تناسب در آن ضرورت دارد. باید اضافه کرد که حتی اگر قطعنامه‌های شورای امنیت مجوز استفاده از زور تلقی کردند «براندازی نظام سیاسی» یک کشور در هیچ یک از قطعنامه‌ها نیامده است. این نیز دلیلی بر عدم تناسب عملیات نظامی آمریکاست. اشغال

عراق و نابودی رژیم سیاسی آن و روی کار آوردن نوع خاصی از حکومت به بهانه دفاع مشروع، هیچ تناسبی با عملیات‌های تروریستی سال ۲۰۰۱ ندارد.

د) در ماده ۵۱ آمده است که یک کشور می‌تواند از خود دفاع کند و این دفاع «تا» وقتی معتبر است که اقدامی از طرف شورای امنیت برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی صورت نگرفته باشد. در این جا گرچه با تأخیر، ولی نه روز بعد از عملیات، شورای امنیت قطعنامه صادر کرد و این دال بر آن است که اقدامات لازم را شورای امنیت آغاز کرده بود و اگر قبل از عملیات آمریکا در عراق شورا لازم می‌دانست از نیروی نظامی علیه آن کشور استفاده کند، قاعدتاً مانعی وجود نداشته است. این نیز استناد به دفاع مشروع را با مشکل مواجه می‌کند.

ه) همان طور که قبلاً بحث شد، عده‌ای تلاش می‌کنند برای مشروعیت بخشیدن به عملیات آمریکا ثابت نمایند «قاعدۀ عرفی جدیدی» به وجود آمده که دفاع قبل از حمله را به رسمیت می‌شناسد. در سال ۱۹۹۸ آمریکا بعد از منهدم شدن سفارتخانه‌هایش در کنیا و تانزانیا، سودان و افغانستان را مورد حمله موشکی قرار داد و ادعا کرد حملاتش دفاع مشروع است. در سال ۱۹۸۶ در یک باشگاه شبانه در اثر بمب‌گذاری، تعدادی از اتباع آمریکا کشته شدند که آمریکا با توسل به دفاع مشروع تریپولی لیبی را بمباران کرد. پس از عملیات ترور ناموفق جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳ در کویت، آمریکا مقرّ اطلاعات عراق را به بهانه دفاع بمباران نمود. بالاخره پس از ۱۱ سپتامبر به بهانه دستگیری بن لادن و از بین بردن حامیان او این کشور به افغانستان حمله کرد که هنوز هم به صورت پراکنده ادامه دارد. در تمام موارد فوق عملیات‌هایی که تحت عنوان دفاع مشروع انجام شد مورد سرزنش دولت‌ها قرار گرفت. بنابر این در تأیید عملکرد دولت آمریکا در عراق به وجود عرف بین‌المللی نیز نمی‌توان استناد نمود.

و) آن چه اصولاً از دفاع در حقوق بین‌الملل به ذهن متبادر می‌شود، مقابله در برابر حمله از طرف یک «کشور» است در حالی که در این قضیه در ظاهر از طرف هیچ «کشوری» علیه آمریکا حمله صورت نگرفته است و دفاع هم با توجه به استدلال‌هایی که آمریکا و انگلیس ارائه نمودند برای دستگیری صدام حسین و پسران او بوده که «افرادند» نه یک «کشور».

ز) آن چه مشروعیت این عملیات را از نظر حقوق بین‌الملل بیشتر با مشکل مواجه می‌کند یکی دیگر از بهانه‌های شروع جنگ است. بر اساس اطلاعات جاسوسی آمریکا و انگلیس قبل از انجام عملیات، مهلت ۴۵ دقیقه‌ای به عراق برای استفاده از سلاح‌های تخریب جمعی کافی بود (Vikram, Guardian Newspaper, 16 August 2003). دستگیری صدام حسین و عدم کشف موادی که در ساخت سلاح‌های مذکور به کار می‌روند نشان داد که عملاً دلیلی برای شروع جنگ

وجود نداشته است. اگر اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ از طرف عراق بهانه جنگ بوده، این قطعنامه در مورد «خلع سلاح» عراق است و تاکنون هنوز هیچ مقام بی طرف بین‌المللی وجود سلاح‌های مورد نظر ائتلاف را تأیید نکرده است تا خلع سلاح مفهوم داشته باشد.

در پایان این قسمت باید متذکر شد که اگر انگیزه آمریکا از حمله به عراق واقعاً اجرای عدالت بوده است در این صورت راه رسیدن به این هدف فقط استفاده از زور و اقدامات سرکوبگرانه نبود. این گونه اقدامات واکنش کوتاه مدت به ماجراست. اجرای حق مستلزم تحقق عدالت اجتماعی بین‌المللی در بسیاری از زمینه‌های دیگر نیز می‌باشد. فقر، بی‌سوادی، نهادینه نکردن تکرر سیاسی و عدم توجه به مردمسالاری که همگی از علل پیدایش تروریسم است و در شعله‌ور شدن نفرت و افراطگری اثر گذارند. نمونه‌هایی از این امورند. به قول کوفی عنان «مردم نا امید و مستأصل. طعمه‌های بسیار آسانی برای تشکیلات تروریستی هستند» (مصاحبه مطبوعاتی شیراک و کوفی عنان، ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳). در حالی که کشورهای دیگری مشابه نظام حاکم بر عراق بوده و هستند، این که چرا آمریکا به عراق حمله کرد، همچنان سؤالی بدون پاسخ است.

نتیجه‌گیری

پیروزی نسبی آمریکا و متحدانش در عراق به بهای سنگین نقض اصول حقوق بین‌الملل به دست آمد. در این راه، از جمله مهم‌ترین اصل حقوق بین‌الملل یعنی «اصل ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور» توسط نیروهای ائتلاف زیر پا گذاشته شد. برای غلبه بر عراق، آمریکا به حیثیت و اعتبار سازمان ملل متحد توجهی نکرد و درحالی که عراق حمله کرد که پرونده سلاح‌های کشتار جمعی در عراق بنا به نص قطعنامه ۱۴۴۱ همچنان در دستور کار شورای امنیت بود. قطعنامه‌ای که با وجود برخی نواقص، به دلیل فشارهای همه‌جانبه آمریکا و پایداری شورای امنیت در مقابل آنها باز هم پیروزی چشم‌گیری برای سازمان ملل متحد به حساب آمد. از نظر آمریکا، سازمان ملل متحد نمی‌توانست و نمی‌بایست کاری جز تأیید ضرورت حمله به عراق می‌کرد. حال آن که تا پیش از آغاز تهاجم نظامی آمریکا، هم محمد البرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و هم هانس بلیکس، رئیس بازرسان سازمان ملل متحد مکرر گزارش دادند که مدرکی دال بر انجام فعالیت‌های ممنوع هسته‌ای در عراق به دست نیآورده‌اند.

عملیات نظامی در عراق بنیادی‌ترین اصول نظام حقوقی بین‌المللی را به چالش کشیده و بسیاری از زحمات و دستاوردهای نظام شصت ساله جامعه بین‌المللی را بر باد داده است. دکترین جورج بوش سابقه‌ای را ایجاد می‌کند که به موجب آن تعداد دفعات استفاده یکجانبه از زور میان ملت‌ها را با توجه

«دفاع مشروع پیشگیرانه یا بازدارنده» زیادتر می‌نماید. این عملیات سابقه‌ای را در تاریخ جامعه بین‌المللی ایجاد کرد که به موجب آن تحت عنوان «دفاع پیشگیرانه» و برای «حفظ منافع» نه «حقوق» در مقابل آن چه به نظر «تهدید بالقوه» محسوب می‌شود، می‌توان تمامیت ارضی عضو دیگر سازمان ملل متحد را مورد حمله قرار داد و رژیم سیاسی آن را واژگون ساخت؛ سابقه‌ای که نقض بسیاری از اصول حقوقی بین‌المللی تلقی و برای تثبیت آنها به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی رؤسای جمهور قبلی خود آمریکا همچون ویلسون، روزولت، ترومن، آیزنهاور و کندی تلاش‌های زیادی نمودند. بی‌جهت نیست که حتی «در تاریخ آمریکا به ندرت می‌توان زمانی را یافت که برای آمریکائیان مهم‌تر از امروز بوده باشد که در آن مردم نگرانی‌های خود را آشکارا مطرح نموده و با نماینده انتخابی خود درگیر شده از او بخواهند که به تعهدات اخلاقی و حقوقی آنها احترام بگذارند». (www.commondreams.org/views02/0820-04.htm, 2004) هدف حقوق بین‌الملل در همه این سال‌ها، تلاش برای نیل به صلح و امنیت بین‌المللی از طریق وسایل مسالمت‌آمیز و قانون بوده است و این که نهادی بین‌المللی به نام سازمان ملل متحد با تصمیم‌گیری جمعی بتواند به این مهم دست یابد. صلح از طریق قانون و به عبارت دیگر «زور قانون» در مقابل اندیشه‌ای قرار گیرد که «قانون زور» را می‌پسندد و به جای استفاده از قانون، زور و جنگ را راه حل مشکلات می‌داند. مطابق با ایده «زور قانون» حتی حمایت از دموکراسی و مقابله با تروریسم نیز باید در چهارچوب قانون صورت گیرد و اگر قرار بر مبارزه با تروریسم باشد باید با همکاری بین‌المللی و با رعایت جایگاه ویژه سازمان ملل متحد انجام پذیرد. این همکاری، شرط کارآیی و پایداری نظام بین‌المللی است. در این که رژیم سیاسی عراق یکی از یاغی‌ترین نظام‌های ضد حقوق بین‌الملل در سال‌های قبل از سقوط بوده است بحثی نیست ولی تفسیر یکجانبه از «دفاع مشروع پیشگیرانه» در مورد تهدیدات جدید قرن بیستمی نه تنها امنیت بیشتری برای آمریکا و متحدانش به همراه نیاورد بلکه جامعه بین‌المللی را ناامن تر کرده است. گرچه ممکن است آمریکا و ائتلافش جنگ را برده باشند ولی صلح را هرگز. در جامعه جهانی نمی‌توان برنده صلح گردید مگر در سایه اجرای قواعد حقوق بین‌الملل.

زمانی که یک دولت قدرتمند عضو جامعه بین‌المللی و برخی از همپیمانانش با غضب و سخنانی حاکی از نفرت دیگر اعضای جامعه بین‌المللی روبه رو می‌شوند، می‌توان به قدرت واقعی حقوق بین‌الملل پی برد. شدت کنایه‌ها متناسب با ناتوانی این اعضای خاطی در برخورد با مسائلی است که نمی‌توان از کنار آنها با بی‌تفاوتی گذشت. بالاخره روزی خواهد رسید که جامعه بین‌المللی به ضرورت رعایت واقعی حقوق بین‌الملل پی خواهد برد. تعارض درونی بین حقوق، قدرت و عدالت را که می‌توان در روابط بین سازمان ملل متحد و نیروهای ائتلاف در عراق مشاهده کرد.

بازگشت به این سخن معروف پاسکال است که می‌گوید «ما نمی‌توانیم ایده‌ای غیر از این داشته باشیم که گرچه حق و عدالت باید چهارچوب قدرت را معین نماید، در عمل این قدرت است که حق را تعیین می‌کند» (Sorel, 2004: 845-86). بنابراین این در رابطه با اشغال عراق نباید فراموش کرد که آن چه را قدرت مشخص می‌کند نباید به عنوان حق در نظر گرفت. «سرب بی ارزش نامشروع را هیچ‌گاه نمی‌توان به طلای ناب مشروع و قانونی تبدیل کرد» (Ibid).

منابع

- ۱- احمدی، کوروش، شورای امنیت سازمان ملل و مسئله خلع سلاح عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲- اکتل ماری ال، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش دستی در دفاع از خود»، ترجمه سید حسین سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲.
- ۳- بنی سنبلی، احمد، «بررسی و ارزیابی استراتژی سلطه سریع در تهاجم اخیر آمریکا به عراق»، مجله نگاه، شماره ۳۴، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۴- کاسسه، آنتونیو، «حمله به مرکز تجارت جهانی و فروپاشی برخی از بنیادهای اساسی حقوق بین‌الملل»، ترجمه محمد جواد میر فخرایی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا. ش ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱.
- ۵- ماگنوس، رالف، ا.ج. و ادن نی، افغانستان: روحانی، سارکس، مجاهد، ترجمه قاسم ملکی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- ۶- مظفری، پریوش، «نقش آمریکا و سازمان ملل در عراق»، در کتاب: عراق پس از سقوط بغداد، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۴.
- ۷- واگان، لوو، «بحران عراق: اکنون چه باید کرد؟»، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا. ش ۳۱، ۱۳۸۳.
- 8- British Foreign and Commonwealth Office, "Responsibility for the Terrorist Atrocities in the United States in 11 September", <http://www.fco.gov.uk/news/>, viewed on 10 January 2007.
- 9- Brownlie I., **International Law and the Use of Force by States**, Oxford, Clarendon Press, 1960.
- 10- Carla A. R. & Jeanne C., **New Doctrine: How Bush Decided that Iraq's Hussein Must Be Ousted**, Chilling Warnings in October Sparked Internal Debate on Preemptive Strategy, A "Dirty Bomb" Scare in D.C., Wall Street Journal, June 14, 2002, at A1.
- 11- Caroline case in *Treaties and Other International Acts of the United States of America*, edited by Hunter Miller, Volume 4, Documents 80-121: 1836-1846, Washington: Government Printing Office, 1934.
- 12- Cassese A., "The International Community's Legal Response to Terrorism", (1989) 38 Int. & Comp. Law Quarterly; International Law, Oxford, 2001 and "The Attack on the World Trade Center: Legal Responses (Terrorism is also Disrupting

- some Crucial Legal Categories of International Law)", *European Journal of Int. Law (EJIL)*, http://www.ejil.org/forum_WTC/ny-cassese.pdf.
- 13- Champion S., "**Anticipatory (Pre-emptive) Self-defence: The Need for a Modern Approach**", <http://www.usafa.af.mil/jscope/JSCOPE05/Champion05.html>, 2005, viewed on 7 January 2007.
 - 14- Crimes of War, "**Iraq and the Bush Doctrine of Pre-emptive Self-Defence**", <http://www.crimesofwar.org/expert/bush-intro.html>, 20 August 2002, viewed on 7 January 2007.
 - 15- Dupuy P. M., "**The Attack on the World Trade Center: Legal Responses: The Law after the Destruction of the Towers**", *EJIL*, http://www.ejil.org/forum_WTC/ny-dupuy.html, viewed on 10 January 2007.
 - 16- GA Resolution, 338, 23 Sep. 2003.
 - 17- Giorgio G., "**The Attack on the World Trade Center: Legal Responses in What Sense was There an "Armed Attack"?**", *EJIL*, http://www.ejil.org/forum_WTC/ny-gaja.html, viewed on 2 January 2007.
 - 18- Gray C., **International Law and the Use of Force**, Oxford University Press, Oxford, 2001 and "From Unity to Polarization: International Law and the Use of Force against Iraq", (2002) 13 *EJIL* 1.
 - 19- Hofman, Rainer, "**International Law and the Use of Military Force against Iraq**", (2002) 45 *German Yearbook of International Law* 10.
 - 20- Holzgrefe J. L. et al., **Humanitarian Intervention: Principles, Institutions and Change**, Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
 - 21- Jennings R. & Watts A.(ed.), **Oppenheim's International Law**, Ninth Edition, 9th edn. London, Longman, 1992.
 - 22- McMahon R., "**UN: Legality, Legitimacy of Using Force against Iraq under Scrutiny**", in <http://www.rferl.org/nca/features/2003/03/14032003153113.asp>, viewed on 19 Feb. 2004.
 - 23- Miller H., (Ed.), **Treaties and Other International Acts of the United States of America**, Volume 4. Documents 80-121: 1836-1846, Washington: Government Printing Office, 1934.
 - 24- Nicaragua Case, *ICJ Rep.*, 1986.
 - 25- O'Connell M. E., "**The Myth of Preemptive Self-Defense**", **The American Society of International Law Task Force on Terrorism**, August 2002, and "**Re-Leashing the Dogs of War, Review Essay of Christine Gray, International Law and the Use of Force**", (2000) 97 *AJIL* 446 (2003).
 - 26- **Official Records of the General Assembly**, 56th Session, Supp. No. 10, Chap. IV E. 2.
 - 27- "**President's Remarks at the United Nations General Assembly**", 12 Sep. 2003, White House Text.
 - 28- **Report of the Secretary-General on the work of the Organization**, General Assembly Official Records, Fifty-eighth Session, Supplement No. 1 (A/58/1), 28 August 2003.
 - 29- SC Resolutions 487, 19 June 1981; 573, 4 Oct. 1985; 660, 2 August 1990; 661, 6 August 1990; 678, 29 Nov. 1990; 687, 3 April 1991; 987, 19 April 1995; 1154, 3 March 1998; 1441, 8 Nov. 2002; 1472, 28 March 2003; 1476, 24 April 2003; 1483, 22 May 2003; 1490, 3 July 2003; 1500, 14 August 2003; 1502, 26 August 2003; 1511, 16 Octobr 2003; 1518, 24 Nov. 2003; and 1538, 21 April 2004.
 - 30- Simma B.(ed.) **The Charter of the United Nations: A Commentary**, Oxford University Press, 1994.
 - 31- Social Science Research Council, "**The Bush Doctrine: the Responsibilities of Sovereignty or a Revolutionary Challenge to the Principles of International Order**", http://www.ssrc.org/programs/gsc/gsc_activities/wheeler.page, 2004,

- viewed on 7 January 2007.
- 32- Sorel J. M., "L'ONU Et L'Irak: Le Vil Plomb Ne s'Est Pas Transforme en Or Pur", (2004), Revue General de Droit International Public, 845- 861.
 - 33- Stephen Zunes, "Seven Fallacies of U.S. Plans to Invade Iraq", and Published in: Foreign Policy in Focus, August 2002, <http://www.commondreams.org/views02/0820-04.htm>, viewed on 20 May 2004.
 - 34- US Government, "Iraq Attack: Aggression or Self-Defence? Does Hussein's threat Justify Anticipatory Self-Defence?" <http://usgovinfo.about.com/library/weekly/aa091011a.htm>, viewed on 7 January 2007.
 - 35- Vikram Dodd, Nicholas Watt and Richard Norton Taylor, The Guardian, "45-minute Claim on Iraq was Hearsay", Saturday August 16, 2003, <http://politics.guardian.co.uk/iraq/story/0,12956,1020033,00.html>, viewed on 9 January 2007.
 - 36- www.bbc.co.uk, 30 October 2006, "Lancet Author Answers your Questions", viewed on 17 December 2006.
 - 37- www.firstworldwar.com/source/lcagueofnations.htm, viewed on 2 January 2004.
 - 38- www.iraqwatch.org/un/unsresolutions/PVRs-debates/un-scmeetings-032703.htm.
 - 39- www.lib.byu.edu/~rdh/wwi/hague.html, viewed on 3 January 2004.
 - 40- www.un.org/aboutun/charter/, viewed on 2 Jan. 2004.
 - 41- www.templetonthorp.com/en/news273 viewed 30 April 2004.
 - 42- www.yale.edu/lawweb/avalon/imt/kbpact.htm, viewed on 2 Jan. 2004.
 - 43- www.zanan.co.ir/social/000114.html, viewed on 17 December 2006.
 - 44- www.commondreams.org/views02/0820-04.htm, 2004.
 - 45- www.icj-cij.org/icjwww/icasess/iunan/iunanframe.htm.
 - 46- www.commondreams.org/headlines04/0305-01.htm, viewed on 10 January 2007.